

مبارزه برای دستمزدهای

معوقه را باید متحد و سراسری به پیش برد!

جلیل بهروزی

سی مهرماه هشتاد و پنج

مبارزه کارگران در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها دور جدیدی را آغاز کرده است. نمونه های چون اجتماع کارگران نازنخ قزوین مقابل دفتر احمدی نژاد در روز سوم مهر ماه بدلیل دریافت نکردن ۲۹ ماه حقوق، اعتصاب کارگران چیت سازی تهران بخاطر يك سال حقوق معوقه، اجتماع و راهپیمایی بزرگ کارگران فرش البرز بابلسر در تاریخ ۲۵ شهریور بخاطر عدم دریافت ۹ ماه حقوق که با سرکوب وحشیانه رژیم مواجه شد، اخراج مدیریت کارخانه توسط کارگران "آما" بخاطر عدم پرداخت پادش و کمکهای نقدی در تاریخ ۴ مهر ماه، اعتصاب اخطاری کارگران کاشی سمند سمنان بخاطر ۶ ماه حقوق معوقه، اعتصاب کارگران پارس کیان وابسته به پتروشیمی کرمانشاه در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق به تاریخ دوم مهر ماه شواهد گویایی است از موج جدیدی از اعتراضات کارگری در این عرصه.

يك خصوصیت آشکار این اعتراضات پراکندگی آن است. دیگر مشخصه همه این مبارزات سازمان یافتگی بسیار ابتدائی و سومین مشکل تاکتیکی غیر متناسب نسبت به سطح مبارزه و توازن قوا در جامعه میباشد.

برای پیشبرد يك مبارزه موثر و تحقق مطالبه پرداخت حقوقهای معوقه این بیش از همه بر دوش فعالین کارگری سنگینی میکند که فعالیت نقشه مندی را جهت برطرف کردن این مشکلات مشخص در پیش گیرند. بطور قطع در عرصه عمل دهها مشکل و فاکتور دیگر نیز به میدان میاید که طبعا باید به ارزیابی آنها نشست و جهت حلشان برآمد. موضوع دیگر این است که در سطح تحلیلی هر چند این سه عامل را میتوان جدا کرد ولی در واقعیت امر ارتباط مستقیمی بین شان وجود دارد که همزمان باید در رفع شان کوشید.

تا آنجایی که به پراکندگی مبارزه برمیگردد بر همه آشکار است که کارگران بخشهای مختلف هر چند که از يك معضل واحد رنج میبرند و مطالبه مشترکی را طرح میکنند ولی هیچ رابطه محکمی که این بخشها را بخصوص زمانی که به پای اعتراض میروند متصل کند وجود ندارد. هر يك به مقتضای شرایط خود در روزهای مختلف و در مکانهای متفاوت گرد میآیند و از آنجایی که نیروی قابل ملاحظه ای که بتواند اهرم فشار قدرتمندی را ایجاد کند شکل نمیگیرد یا سرکوب میگردد و یا با وعده و وعید به عقب می نشیند. جا پای عدم سازماندهی پیچیده و متمرکز اینجا خود را به خوبی نشان میدهد. در حالی که اگر کارگران فعال در سطح محلی و سراسری هدف را بر این قرار دهند که رشته محکمی را با کارگران بخشهای دیگر ایجاد کنند و بطور مشخص به پای ایجاد يك شبکه از روابط با کارگران چیت سازی و یا نازنخ و یا فرش البرز بابلسر بروند و تدارك يك حرکت مشترك را

ببینند میتوانند اجتماع و یا راهپیمایی بزرگی را سازمان دهند. البته بی تردید عملی کردن و سازمان دادن چنین حرکتی مشکلات و مخاطرات خود را دارد اما میتوان نشان داد که کاملا عملی است. موردی که در اعتراضات اخیر جای آن خالی است عدم اجتماع در مناطق کارگری و یا مقابل کارخانجات و موسسات بزرگی که کارگران زیادی در آن کار میکنند، میباشد. يك راه جلب حمایت کارگران دیگر مراجعه به آنها است. کاری که ظاهرا کمتر صورت میگیرد.

خصوصیت دیگر اعتراضات کارگران برای دست یابی به دستمزدهای پرداخت نشده سازمان یابی ضعیف و مبتدی است. هنوز بر حول معضلی چنین حیاتی و خواستی چنین مشروع و مقبول توده ای هیچ نوع سازمان توده ای کارگری در همان محدوده فابریکی شکل نگرفته است. واضح است که خود حرکت و اعتراض نشان از درجه ای از سازمانیابی دارد. همین که صدها کارگر از قزوین به تهران آمده و مقابل دفتر احمدی نژاد اجتماع میکنند و یا کارگران فرش البرز راهپیمایی چنان بزرگی را سازمان میدهند حکایت از آن دارد که در سطوحی امر بسیج و سازمانیابی در دستور بوده و در جریان است. اما این خود دستمایه شکل دادن تشکلهای چون مجمع عمومی، کمیته نمایندگان کارگران و یا شورای کارگری یا حتی پاتوقهای گسترده کارگران دستمزد نگرفته با هر اسمی که بر آن بگذاریم، نشده است. این يك ضعف بسیار مهمی است که فعالین کارگری باید بطور جدی رفع آن را پیش روی خود قرار دهند. تنها يك تشکل ادماه کار و نسبتا پایدار توده ای است که میتواند اعتراضات کنونی را ارتقا داده و تداوم آنها را تضمین کند، وحدت صفوف کارگران را مستحکم تر سازد و ارتباط کارگران با دیگر بخشها را ممکن سازد و پیروزی را تسهیل و تسریع بخشد.

اما مورد سوم به تاکتیکها و اشکال مبارزه برمیگردد که بعضا تناسبی با سطح مبارزه موجود و یا توازن قوا ندارد. برای نمونه اجتماع کردن در مقابل دفتر احمدی نژاد بعد از آن همه مبارزه و اعتراض قدرتمند میتواند توهم زا باشد. حتی میتوان این را نوعی عقبگرد به نسبت مجموع شرایط مبارزه کارگران دانست. روشن است که کارگران به همه روشها باید رژیم را زیر فشار بگذارند. اما در حالی که شرایط برای حرکاتی بسیار تعرضی فراهم است اقدامی از این دست نه تنها توهم را دامن میزند، بلکه میتواند کارگران را نیز دلسرد و شرایط پیشروی را سخت کند. این در حالی است که هزاران کارگر در قزوین و شهر صنعتی از عدم دریافت حقوق و مزایا رنج میبرند ولی مورد خطاب ما قرار نمیگیرند. ارتباط گرفتن با دیگر کارگران و یا اجتماع کردن در مقابل مراکز صنعتی بزرگ، برگزاری میتنهای مشترك صد چندان میتواند صدای ما را بگوش مردم در مقیاس کشوری ببرد و یا ارتباط با سازمانها بین المللی و برگزاری کنفرانسهای مطبوعاتی و جمع آوری طومار از دیگر روشها و ابزارها میتوانند باشند. مورد دیگر بیرون کردن مدیریت از کارخانه توسط کارگران "آما" است. این نمونه هر چند پتانسیل بالایی، جسارت کارگران و قابلیت تعرضی شدن مبارزه در این عرصه را نشان میدهد و باید مورد حمایت قرار گیرد ولی اگر کاملا حساب شده و متکی به درجه از سازمان یافتگی بالا و حمایت وسیع نباشد میتواند به حرکت کارگران ضربه زده و توجیهی جهت تعرض وسیعتری از جانب کارفرمایان و رژیم به کارگران گردد.

عدم پرداخت و یا تاخیر طولانی در پرداخت دستمزد کارگران در شرایط کنونی یکی از منابع مهم سرمایه داران و دولت در به جیب زدن سودهای کلان است. همچنین يك شیوه به زانو درآوردن کارگران و محدود کردن مبارزه آنان برای آن حقی است که بنا به تعریف و بنا به قاعده رابطه کارگر و سرمایه دار جزو پیش فرضها است. چنین تعرضی به حق ابتدایی کارگران تنها زیر سایه حکومت ترور جمهوری اسلامی ممکن شده است. اما کارگران در عمل آن را به يك میدان مهم مبارزه با سرمایه داران بدل کرده اند. برای کارگر به هیچ وجه انتخابی جز مبارزه پیگیر نگذاشته اند. از این رو به اعتبار عمومیت داشتن خواست و حیاتی بودن، آن هم اکنون مبارزه گسترده ای در جریان است که باید با اتحاد يك سیاست نقشه مند آن را به يك مبارزه سراسری، متحد و متشکل بدل ساخت تا پیروزی آن را تضمین نمود.

جلیل بهروزی

۲۸ سپتامبر ۲۰۰۶